

## منشأ اصلی کتاب

### لمع الشهاب فی سیرة محمد بن عبدالوهاب\*<sup>۱</sup>

مایکل کوک

محمدحسین رفیعی

#### اشاره

مایکل کوک، یکی از سرشناس ترین خاورشناسان حال حاضر و رئیس گروه مطالعات خاورمیانه دانشگاه پرینستون امریکاست. او در فاصله سال های ۱۹۸۰ - ۱۹۹۶ چهار مقاله مهم در تاریخ وهابیت به چاپ رساند که همگی به دلیل اهمیت بسیار، در پژوهش در باب تاریخ زندگانی بنیانگذار حرکت وهابی، محمد بن عبدالوهاب و دولت اول سعودی - وهابی، مورد ارجاع و توجه محافل مهم پژوهشی قرار گرفته، در ویرایش دوم دایرة المعارف اسلام، در مدخل «وهابیت»، از این مقالات بارها نام برده شده است.

مایکل کوک به دلیل گشودن ابواب جدیدی در تاریخ مبهم و ناپیدای دولت اول سعودی - وهابی در این چهار مقاله، به عنوان یکی از اصلی ترین پژوهشگران تاریخ وهابیت به حساب می آید. او نتایج مطالعات بعدی خود را در این حوزه، در کتاب مهم خویش، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی به چاپ رساند. مقاله حاضر که دومین مقاله از چهارگانه کوک در باب وهابیت است، به شرح جایگاه و تبیین ارزشمندی کتاب ناشناخته لمع الشهاب فی سیرة محمد بن عبدالوهاب پرداخته، ضمن اثبات ارتباط نگارنده ناشناس کتاب با مقامات دستگاه جاسوسی انگلستان در منطقه، زوایای تاریک و ناپیدای جدید را در این زمینه بر پژوهشگران گشوده است. بی طرفی مثال زدن و اتکای ویژه کوک بر شواهد و مدارک دسته اول و قابل اطمینان، از دیگر ویژگی های مهم این مقاله و دیگر آثار اوست (مترجم).

\*\*\*

در میان منابع بی شمار تاریخ وهابیت، لمع الشهاب فی سیرة محمد بن عبدالوهاب، کتابی است که علی رغم ناشناخته ماندن نگارنده آن، از اهمیت بسزایی نزد پژوهشگران و محققان این

عرصه برخوردار است.<sup>۲</sup> این کتاب برخلاف نامش با مرگ ابن عبدالوهاب در سال ۱۲۰۶ ق/ ۱۷۹۲ م به پایان نمی رسد، بلکه شرح وقایع را تا سال ۱۲۳۳ ق/ ۱۸۱۷ م یعنی چندماه پیش از سقوط «درعیه» توسط سپاهیان مصری در خود گنجانده است. تنها نسخه موجود از این کتاب، در کتابخانه ملی انگلستان به شماره ۳۴۶. ۲۳،<sup>۳</sup> و در مجموعه ای مشتمل بر چهار رساله وهابی است. این کتاب برای اولین بار توسط مارگولیوت و برای نگارش مدخل وهابیت در ویرایش اول دایرة المعارف اسلام مورد استفاده و استناد قرار گرفت؛ اما مندرجات آن با سفرنامه فیلی به عربستان، در باب تاریخ دولت سعودی منطبق نیست،<sup>۴</sup> و علاوه بر این، مورد نفی و انکار رنتز نیز قرار گرفته است.<sup>۵</sup>

ابوحاکمه نخستین کسی بود که با بهره گیری از این کتاب در اثر مهمش تاریخ عربستان شرقی در قرن هجدهم آثرا به همگان معرفی کرد.<sup>۶</sup> وی چندی بعد به چاپ کامل آن به صورت مجزا اهتمام ورزید.<sup>۷</sup> (با این حال و رسالات دیگری که به همراه متن مورد نظر در مجموعه خطی کتابخانه انگلستان وجود داشت را چاپ نکرده است).

برای تبیین بهتر بحث، باید به دو ویژگی مهم و غیر معمول این کتاب که توسط ابوحاکمه هم مورد توجه قرار گرفته، اشاره کرد؛<sup>۸</sup> نخست آنکه نگارنده کتاب، یک وقایع نگار صرف نیست؛ چه او بر آن بوده تا دلایل و مشخصه های اصلی اتفاقات را تعلیل و تبیین کند و نهایت تلاش خود را در ریشه یابی و ارائه گزارشی کامل، مصروف دارد. دوم، فقدان هرگونه جهت گیری بغض آلود و طرفدارانه در روایت حوادث تاریخی است؛ به دیگر سخن، نگارنده نقش تمام گروه ها اعم از وهابیون، اباضیان و حتی استعمارگران انگلستانی را به خوبی در متن کتاب و بدون

\* باورقی های این مقاله به علت حجم زیاد به انتهای مقاله منتقل می شود.

بررسی قرار داد. نگارش تنها نسخه (کپی) موجود از این کتاب، تنها چهار روز پس از اتمام نگارش نسخه اول آن به پایان رسیده است (ابوحاکمه معتقد است این نسخه‌ها در یک سال تهیه نشده‌اند)<sup>۲۵</sup> و حتی اگر الحاقیه آن را نیز مدنظر قرار ندهیم، فاصله زمانی، بیش از چهار ماه نبوده است. ابهام دیگر این است که نگارنده خود رونویس اثرش نبوده، ما در این میان با نام حسن بن جمال بن احمد ریگی (؟) مواجهیم،<sup>۲۶</sup> لیکن با توجه به مشهود بودن بی‌اطلاعی رونویس از متن و محتویات کتاب، می‌توان از آن عبور کرد؛<sup>۲۷</sup> بنابراین از شواهد فوق می‌توان چنین استنتاج کرد که بین نگارش کتاب و تدوین رونوشتی که در دسترس ماست، فاصله زمانی بسیاری نبوده است.

در ادامه باید به مدرک دیگری اشاره کرد که ثابت می‌کند رونوشتی که در اختیار تیلور قرار گرفته، چند ماه پس از نگارش به دست او رسیده است. تیلور در تابستان ۱۸۱۸ م گزارشی درباره شرایط عمومی خلیج فارس به مسئول مافوق خود در بمبئی تقدیم کرد<sup>۲۸</sup> که با اقدامات انگلیسی‌ها علیه راهزنان قواصم کاملاً مرتبط بود.<sup>۲۹</sup> تیلور برای تهیه این گزارش از منابع متفاوت اروپایی و بومی نیز استفاده کرده بود.<sup>۳۰</sup> در میان مطالب این گزارش، در دو نقطه، برداشت و استفاده از لمع الشهبان را به خوبی می‌توان مشاهده کرد.<sup>۳۱</sup>

بنابراین باید پرسید چه ارتباطی میان تیلور، نگارنده کتاب و رونویس آن وجود داشته است؟

دو نکته ضمنی دیگر درباره نسخه وجود دارد: اولاً متن رونویس کتاب با درج تنها هشت سطر در هر صفحه و با رسم الخطی درشت، نگاشته شده و در میان سطور آن با اشارات تکمیلی انگلیسی که احتمالاً از آن تیلور است، مواجه می‌شویم.<sup>۳۲</sup> جالب اینجاست که این یادداشت‌ها در تمام صفحات رسائل دیگری که به همراه لمع الشهبان در مجموعه خطی وجود دارد نیز دیده می‌شود. برخی از این یادداشت‌ها که بعضاً به لحاظ دستور زبان عربی مشکل دارد،<sup>۳۳</sup> برگرفته از اطلاعاتی است که خیرچینان بومی فراهم آورده‌اند<sup>۳۴</sup> (تصحیحاتی که بر این یادداشت‌ها در جای جای متن دیده می‌شود، احتمالاً توسط «سیدابراهیم» یا «منشی» او انجام شده است. سیدابراهیم، ندیم و همدم تیلور و یکی از علمای بصری بود، اما نام مشخصی برای منشی ایرانی الاصل تیلور و یکی از آموزگاران زبان او، در منابع نیامده است).<sup>۳۵</sup> چنان که از شواهد ظاهری نسخه پیداست، رونویس عمده‌آفضایی را در هر صفحه برای نگارش عبارات تیلور رها کرده است.

مسئله دوم به موضوع درج رساله لمع الشهبان به همراه سه رساله دیگر و هابی در مجموعه کتابخانه ملی انگلستان باز می‌گردد. چنان که ابوحاکمه نیز بدان توجه داشته،<sup>۳۶</sup> نگارنده لمع الشهبان

هیچ جهت گیری خاصی، به تصویر کشیده است.<sup>۹</sup> با تمام این اطلاعات، نگارنده لمع الشهبان ناشناس باقی مانده است، و تنها از طریق اطلاعات و بررسی‌هایی که ابوحاکمه انجام داده، می‌توان اطمینان داشت که این اثر در حوزه زمانی موردنظر ما به رشته تحریر درآمده است. چنان که بدان تصریح شد،<sup>۱۰</sup> این کتاب در سال ۱۲۳۳ق/۱۸۱۷م جمع‌آوری شده و شرح وقایع رخ داده تا رمضان آن سال را تحت پوشش قرار داده است؛<sup>۱۱</sup> همچنین بخش الحاقی که حوادث را تا ۲۲ محرم ۱۲۳۳ق/۱۸۱۷م گزارش کرده، بعداً بدان افزوده شده است.<sup>۱۲</sup> نگارنده به احتمال زیاد در منطقه‌ای در حوالی خلیج فارس ساکن بوده است؛ چه اطلاعات بسیار کامل و جامعی درباره مناطق شرق شبه جزیره ارائه کرده، از سوی دیگر اشارات مبهم و نادرست او درباره سرزمین‌های باختری نجد، مارا بر این گمان مطمئن‌تر می‌سازد.<sup>۱۳</sup> به اطلاعات فوق باید حضور کوتاه او در زبیر و کویت را نیز افزود؛<sup>۱۴</sup> از سوی دیگر گزارش سفر دریایی بغدادی، از بصره به احساء در سال ۱۲۱۳ق/۱۷۹۸م نیز بیانگر آگاهی و اشراف کامل او بر این مناطق است.<sup>۱۵</sup> بنابر تمام شواهد فوق، محل سکونت نگارنده کتاب، کرانه‌های شمالی خلیج فارس بوده است.

دو مسئله مهم دیگر نیز مورد توجه ابوحاکمه قرار گرفته است: اولاً این نسخه در سال ۱۲۳۳ق/۱۸۱۷م یا به صورت دقیق در ۲۶ محرم ۱۲۳۳ق/۱۸۱۷م رونویسی شده است<sup>۱۷</sup> و ثانیاً این نسخه در سال ۱۸۶۰م از سوی خانم تیلور<sup>۱۸</sup> به موزه ملی انگلستان اهدا گشته است.<sup>۱۹</sup>

ابوحاکمه به درستی شخص مورد نظر را بیهو کاپیتان رابرت تیلور، مأمور انگلستان در خلیج فارس دانسته است که سالیان متممادی ای (۱۷۸۸ - ۱۸۵۲) از عمر خویش را در نواحی شرقی عربستان و بالاخص بوشهر، بصره و بغداد گذرانده است،<sup>۲۰</sup> و در طول مأموریتش، مجموعه‌ای از ۳۵۵ رساله خطی به زبان‌های عربی، فارسی و مانند آن را گردآوری کرده، مجموعه آنها را در سال ۱۸۶۰ به موزه ملی انگلستان اهداء نموده است.<sup>۲۱</sup>

لمع الشهبان تنها نسخه در این مجموعه نیست که درباره تاریخ شرق عربستان نگاشته شده است؛<sup>۲۲</sup> ضمن آنکه تیلور نیز در زمان نگارش این رسالات، از موقعیت و مکنت مناسبی در منطقه برخوردار بوده است؛ از سوی دیگر ابوحاکمه به مسئله شک برانگیز و قابل توجه دیگری نیز اشاره کرده است:<sup>۲۳</sup> این کتاب - تا پیش از چاپ آن - در کویت، بحرین و حتی عربستان سعودی ناشناخته بوده است.<sup>۲۴</sup>

برای آغاز بررسی این کتاب و اثبات اصالت و اعتبار آن، باید ابتدا نقطه‌ای را که نگارنده تاریخ خویش را از آن آغاز نموده، مورد

لمع الشهباب در باب وقایع فوق، کاملاً با آنچه منابع انگلیسی درج کرده‌اند، متفاوت است.<sup>۴۹</sup> شرح ماوقع، چنان‌که کلی (Kelly) بیان نموده، «از ابتدا با نوعی شر و بدبختی و بداقبالی برای نیروهای انگلیسی آغاز شده است».<sup>۵۰</sup> علاقه و اشتیاق حاکم مسقط کم‌رنگ‌تر شد.<sup>۵۱</sup> انگلستان بر مواضع خویش پافشاری کرد،<sup>۵۲</sup> اما مقاومت قواصم سرسختانه بود. علاوه بر تمام مسائل فوق، باید پایان ناخوشایند و پرخسارت حمله به رأس الخیمه را که در اذهان اعراب ساکن منطقه، تأثیرات بدی باقی گذاشت، بدان افزود: انگلستان با شنیدن پیروی نیروی نظامی وهابی، هرگونه دشمنی و ضدیت را با ایشان نفی کرد. به تبع آن، اعراب رأس الخیمه که با عقب نشینی فصاحت بار همپیمانان خویش مواجه شده بودند، در مقابل دشمنان خویش تسلیم شدند.<sup>۵۳</sup> لمع الشهباب هیچ اشاره‌ای به این وقایع نکرده است؛<sup>۵۴</sup> به عبارت دیگر نگارنده لمع الشهباب از درج رویدادهای ناراحت‌کننده برای مخاطب انگلیسی به شدت پرهیز کرده است.

نکته پایانی درباره نگارنده لمع الشهباب این است که فارغ از چکامه مدح‌گونه‌ای که در ابتدای کتاب آورده شده، نوع قلم و طریقه نگارش کتاب را می‌توان تا حدی ناپخته دانست؛ زیرا او - و یار و نویسنده نسخه مورد نظر - مشخصاً در رعایت فصاحت و بلاغت و قواعد دستور زبان عربی اهمال نموده‌اند. ۵۵ این مسئله را می‌توان به دو شکل توجیه نمود: یا نگارنده از این قواعد بی‌اطلاع بوده و امکان استفاده از آنها را نداشته است و یا نگارنده احتیاجی به رعایت تمام موازین نگارش در عربی نمی‌دیده است؛ چه آن را برای مخاطب غیر عرب تهیه می‌کرده است. از تمام نکات فوق و تمام فرضیاتی که در پی آنها مطرح شد، چنین برمی‌آید که این رونوشت و یا حتی نگارش اصل متن، به دستور و خواست تیلور انجام گرفته است.

علاوه بر مطالب فوق، ویژگی‌های دیگری نیز درباره این اثر قابل ذکر است: اول آنکه نگارنده در هیچ نقطه‌ای از متن به مبلغ و میزان حق‌الععمل نگارش اشاره‌ای نکرده است و برعکس در توضیح نسبت این کتاب، عامل اصلی تدوین آنرا به انگیزه‌های معنوی و ذهنی مرتبط کرده است.<sup>۵۶</sup>

ثانیاً، نگارنده در هیچ نقطه‌ای از متن اشاره‌ای به تهیه آن برای عضوی از مجموعه کارکنان کنسولگری انگلستان در بصره و یا بوشهر نکرده است؛ با این حال یک منشی عرب (شاید همان سیدابراهیم) اطلاعات بسیار ارزشمندتری را نسبت به مقامات بالادست خود، در فاش کردن نقش مستقیم تیلور در حمله اولیه ارتش انگلستان به قواصم ارائه کرده است. ثالثاً، با توجه به دسترسی محدود به اسناد کمپانی هند شرقی، هیچ اثر و نشانی

وهابی نبوده و آموزه‌های وهابی را بدعت خوانده است.<sup>۳۷</sup> این نکته به خوبی بار دیه‌ای که سلسله وار در ادامه لمع الشهباب آورده شده<sup>۳۸</sup> و علائم و نشانه‌های انحراف ابن عبدالوهاب را از اصول بنیادین اندیشه حنبلی نشان داده، همسوست؛<sup>۳۹</sup> با این حال در هیچ یک از رسالات دیگری که به همراه لمع الشهباب در مجموعه مورد نظر گنجانده شده‌اند، نشانی از مخالفت با وهابیت دیده نمی‌شود؛<sup>۴۰</sup> به عبارت دیگر علی‌رغم آنکه این رسالات در گونه متفاوتی از ذائقه فکری حاکم بر لمع الشهباب تهیه شده‌اند،<sup>۴۱</sup> در ظاهر و منشأ تولید بسیار شبیه به ویژگی‌های لمع الشهباب تهیه شده‌اند: شیوه نگارش و صفحه‌بندی آنها یکسان است (رسم الخط واضح و درشت، فواصل زیاد بین خطوط)، اوراق هم‌جنس‌اند و به لحاظ برش و اندازه کاملاً بر هم منطبق‌اند،<sup>۴۲</sup> هر چهار رساله با فاصله زمانی قابل اغماض حدوداً یک‌ماهه نگاشته شده‌اند؛<sup>۴۳</sup> همچنین در صفحه آخر تمام رسالات فارسی است<sup>۴۴</sup> که توضیحی درباره دیدگاه‌های اصلی وهابیت است.

علی‌رغم سادگی و سهولت بیان مطالب در این رسالات، هیچ اشاره‌ای به دو محور اصلی دیدگاه‌های محل اختلاف و بحث برانگیز وهابیون نشده است؛ به هر حال این مجموعه با هدف جمع‌آوری اطلاعاتی درباره کیفیت اعتقادات و ویژگی‌های مهم وهابیون تهیه و گردآوری شده است.

دو نکته دیگر را می‌توان صرفاً در باب لمع الشهباب افزود: اولاً نگارنده در برخی نقاط توضیحاتی اضافه کرده که به نظر نمی‌رسد برای یک شخص مسلمان لازم بنظر برسد. فی‌المثل در باب ماه‌های هجری چنین توضیح داده است: «این اقدامات در پایان ماه رمضان - که ماه نهم مسلمین است - رخ داد».<sup>۴۵</sup> عبارات دیگری نیز درباره توضیح قوانین فقهی و شرعی مبتنی بر شرح قواعد تعامل سعود با همسران و همخوابه‌هایش، در جای دیگری از کتاب آمده است.<sup>۴۶</sup>

ثانیاً، بغض و کینه فراگیر مردم جامعه اسلامی نسبت به تنها گروه نامسلمان ماجرا، یعنی اتباع انگلستان (انقریز)، باعث شد نگارنده توضیحاتی درباره اقدامات نیروهای انگلیسی علیه رهنان قواصم در سال ۱۲۲۴ ق/ ۱۸۰۹ م ارائه نماید.<sup>۴۷</sup> موضع‌گیری نگارنده در شرح ماوقع و پیروزی نیروهای انگلیسی، بی‌طرفانه و منصفانه اتخاذ شده بود. دو مطلب در اینجا شایان ذکر است: کمی پیش از شروع درگیری‌ها، ما اطلاعاتی درباره سرور و شادی سعیدبن سلطان امام مسقط در باب رسیدن نیروهای انگلیسی به منطقه در دست داریم؛ از سوی دیگر کمی پس از پایان تهاجمات نظامیان انگلیسی به رأس الخیمه، به بازماندگان قول حفظ امنیت و مصونیت از تهاجمات احتمالی بعدی داده می‌شود.<sup>۴۸</sup> تصریح

بی‌نوشت‌ها:

1. M. Cook; "Provenance Of The Lam Al-Shihab Fi Sirat Muhammad Abd-Al-Wahhab"; Journal of Turkish Studies, No. 10 (1986) pp.79-86.
2. C. Brockelman, GAL, First edition (Weimar and Berlin, 1989 - 1902), 2:390. Second Edition (Lieden, 1943-49), 2:512.
3. Catalogus codicum manuseriptorum orientalem qui Museo Britannico asservantur, pars secunda (London; 1846-71), 576f, item 1262.
4. H. St. John philby, Saudi Arabia (London, 1955) Chapters 2-5.
5. S. Rentz, "Muhammad ibn Abd al-wahhab (1703/04-1792) and the beginnings of Unitarian empire in Arabia" (Ph.D, University of California, 1948).
۶. الف. م. ابوحاکمه، تاریخ عربستان شرقی: ۱۷۵۰-۱۸۰۰؛ ص ۱۱۸. برای مطالعه اطلاعات ارزشمند واسیلیف درباره لمع الشهاب در تک‌نگاری‌هایش در باب تاریخ دولت سعودی اول، ر. ک: به: Puritane Islama? [Moscow, 1967] PP. 22-25.
۷. الف. م. ابوحاکمه؛ کتاب لمع الشهاب فی سیره محمد بن عبدالوهاب؛ بیروت، ۱۹۶۷. من ویرایش سعودی لمع الشهاب را که مورد ارجاع عویضة الجهنی قرار گرفته است ندیده‌ام (نک: به: عویضة الجهنی؛ تاریخ نجد پیش از حضور وهابیان، ۱۹۸۳، صص ۲۹ و ۴۱، بی‌نوشت ۵۵).
۸. برای مطالعه تفصیلی این بحث ر. ک: به: ابوحاکمه؛ همان، صص ۸-۱۱.
۹. نگارنده از اتحاد داعی مکرمی (اسماعیلی) حسن بن هبه الله علیه آل سعود در سال ۱۱۷۸ ق/۱۷۶۴ ق سخن می‌گوید، لیکن هیچ‌گرایش یا انکاری نسبت به مسائل مذهبی آنها (چه زیدی، چه شیعی و...) از خود بروز نمی‌دهد (ر. ک: به: لمع الشهاب؛ صص ۸۵ به بعد، صص ۸۹-۹۳).
۱۰. ابوحاکمه؛ تاریخ عربستان شرقی: ۱۷۵۰-۱۸۰۰؛ صص ۹، پانویشت ۳.
۱۱. لمع الشهاب؛ صص ۳۴۰، و نیز صص ۳۸۲ و ۳۴۱.
۱۲. همان، صص ۵۵۰-۵۵۲. ضمیمه جزء جدایی‌ناپذیر متن اصلی محسوب می‌شود.
۱۳. برای آگاهی از ویژگی‌های «الاحساء» ر. ک: به: ابوحاکمه؛ همان، صص ۱۰ (اما او در آنجا نزیسته است، ر. ک: به: لمع الشهاب؛ صص ۳۰۰). من هیچ منبعی برای ادعای نگارنده فهرست نسخ خطی موزه انگلستان مبنی بر حضور او در بغداد نیافتم (Catalogus 576).
۱۴. ابوحاکمه از گفتگوی او با شیخ زبیر و کویت سخن گفته است (ر. ک: به: ابوحاکمه، همان، صص ۱۰) نگارنده در حقیقت از ملاقاتش با ایشان در محل‌های مورد نظر، سخن گفته است (لمع الشهاب؛ همان، صص ۳۷).
۱۵. ابوحاکمه؛ همان، صص ۱۱.

دال بر تهیه چنین کتابی برای این سازمان، نیافتم.

این اسناد به هر حال ممکن است به صورت غیرمستقیم ما را به سوی منشأ اصلی کتاب رهنمون شود. نکته دیگر، حضور تیلور در سال ۱۸۱۷ م در بوشهر است که از طریق امضای نامه‌های عربی واصله از مقامات مافوقش در بمبئی بدان رسیده‌ایم؛<sup>۵۷</sup> این تنها سندی است که در ارتباط تیلور با زبان عربی و افزون بر آنچه در فوق بدان‌ها اشاره کردیم، یافته‌ایم.<sup>۵۸</sup> مسئله دیگری که درباره سیستم امنیتی-اطلاعاتی انگلستان در خلیج فارس توجه ما را به خویش جلب نموده، نامه‌ای طولانی از نماینده کمپانی در بوشهر خطاب به رئیس کمپانی در بمبئی است که در ژانویه ۱۸۱۷ م نگاشته شده و طی آن مشکلاتی که رهنمان در خلیج فارس فراهم آورده اند را شرح داده است.<sup>۵۹</sup> نگارنده در بخشی از نامه خویش، به اطلاعاتی استناد ورزیده که مدعی است: «آنها را از اطلاعات عرب‌زبانی زیرک و آموزش دیده برداشت کرده است»<sup>۶۰</sup> و در ادامه گزارش خویش، متن ترجمه شده گزارش آن بومی آموزش دیده و زیرک را ضمیمه ساخته است.<sup>۶۱</sup>

از آنجایی که نگارنده نامه، اطلاعات را گردآوری و تنظیم کرده است، به سختی می‌توان گمان برد که آن عرب زیرک، جزء اعضای کنسولگری بوده باشد. چه وی شخصاً متن را از زبان عربی ترجمه نموده و خلاصه‌ای از آن را برای ارسال و ارائه به مافوق خویش تنظیم کرده است.<sup>۶۲</sup> این «خلاصه» احتمالاً به گزارش سالانه تیلور در سال ۱۸۱۸ م اضافه شده است.<sup>۶۳</sup>

آنچه پیش از این آمد، شرح روندی است که لمع الشهاب را به کتابی ارزشمند و شناخته شده و ساخته و پرداخته عربی زیرک و آموزش دیده در نگاه انگلیسی‌ها، تبدیل کرده است.

این مسائل ممکن است پرتوی آگاهی را به دو فرضیه‌ای که در ابتدای مقاله بدان‌ها اشاره شد، بیفکند. مسئله‌ای که در این کتاب بسیار برجسته است، سطح بالای اطلاعاتی آن و فقدان هیچ‌گونه گرایش فرقه‌ای یا مذهبی در میان مضامین آن است. هر دوی این ویژگی‌ها، ما را در فرضمان مبنی بر نگارش این کتاب با هدف، و مخاطب سنجی برای کسی که اطلاعات کاملی درباره پس‌زمینه‌ها، اعتقادات رایج مسلمانان منطقه و همچنین این موضوع که عوامل اصلی نسبت به او بغض و کینه نداشته‌اند، مصمم تر می‌نماید. این ویژگی‌ها دقیقاً بیانگر وجوه ارزشمندی و اهمیت نگارنده لمع الشهاب برای استعمارگران انگلیسی است؛ اما بی‌شک در آن زمان جمع کثیری از مسلمانان توانایی درک و تحلیل سیاست‌های جامعه خویش را داشته‌اند و بسیار ساده‌انگارانه است اگر ذهن مذهبیون را منحصر به مسائل و شعائر مذهبی خویش و ناتوان از درک مسائل سیاسی و مافوق آن بینگاریم.<sup>۶۴</sup>



Lorimer, Gazetteer of the Persian Gulf [Calcutta, 1908-15]  
2:1589 f.

اما طبق نسخه اصلی (ال لمع الشهباء؛ ص ۵۵۴) حرف دوم کلمه را می توان به جای «ی»، «ب» دانست و نام رونویس را «الرُبکی» خواند. اگر چنین باشد، این نام به یکی دیگر از مناطق شمالی خلیج فارس به نام «رَبْق/رَبِق» در جوار بندر جاسک منتسب است. ر. ک به: ابوحاکمه، همان. نیز:

Lorimer, Gazetteer, 2:930

۲۷. نگارنده توضیح می دهد که شریف حمود از ابو عریش که کنیه اش «ابومسما» است، خار چشم همسایگان صحراگرد خویش شده بود. (لمع الشهباء؛ ص ۳۷۲)؛ با وجود این و کمی پیش از این، نگارنده از «ابوشمار» به عنوان کنیه شریف حمود یاد کرده است [که به احتمال زیاد این اشتباهات حاصل جهل رونویس از محتویات و مطالب متن اصلی بوده است-م] (همان، ص ۳۶۸؛ نیز در نسخه خطی). مثال دیگری که توسط ابوحاکمه آورده شده، تغییر و تصحیف نام شهر «عَیْبَنَه» به «العیبیه» است (برای مثال ر. ک به: همان، صص ۵۶، ۳۰ و ص ۶۵ و پانوشتی که ابوحاکمه بر آنها زده است).

۲۸. اسناد خلیج فارس توسط R.Huhs Thomas تحت عنوان «گزیده ای از اسناد دولتی بمبئی»، شماره ۲۴، بمبئی ۱۸۵۶:

Selections from the Records of the Bombay Government,  
no xxiv, (Bombay, 1856).

به چاپ رسیده است. تاریخ ۱۸۱۸ م در صفحه عنوان نسخه چاپ شده است؛ همچنین مورد استناد کلی (Kelly) قرار گرفته است.

Britain and the Gulf, 139.

هر دو برآند که او مأمور و مستشار سیاسی در بخش عربستان ترک (عثمانی) بوده و پیش از بوشهر در بصره حضور داشته است. من تاریخ دقیق انتقال او را نیافته ام، با وجود این مطمئن هستم در ماه های ابتدایی ۱۸۱۷ م او هنوز در بوشهر حضور داشته است و طبق تصریح دفتر ثبت وقایع سال (۱۸۱۷) بمبئی (ص ۱۳۰، شماره ۱۹۲) وی در اوایل همین سال (۱۸۱۷ م) در مقام جدیدش، متصدی اقامتگاه بوسوره (در سنگاپور امروزی bussorah) بوده است (همان، ص ۶۳). شاید او در آغاز سال ۱۸۱۸ از ستوان یکم به کاپیتان ارتقاء درجه یافته باشد، اما من به سالنامه و دفتر ثبت بمبئی در سال ۱۸۱۸ دسترسی نداشتم تا این ادعا را بدان مستند سازم.

۲۹. نیز کلی (Kelly)، ر. ک به: Britain and Persian Gulf، ۱۳۹؛ او تنها به نسخه چاپ شده گزارش ارجاع داده، از اصل متن، سخنی به میان نیاورده است. تلاش های من برای پیگیری ماجرا در میان اسناد کمپانی هند شرقی (Indian Office Records) به جایی نرسید (این اشارات همچنین در گزارش سیاسی بمبئی در سال های ۱۸۱۷-۱۸۱۹ دیده و نیز در گزارش محرمانه بمبئی در سال های ۱۸۱۸-۱۸۱۹ دیده نمی شود).

۳۰. منابع اروپایی عموماً دست دوم و بنا بر نقل قول ها نگاشته شده اند. منابع بومی نیز تحت عنوان عمومی و مبهم «شایسته بررسی و مذاقه

۱۶. همان، ص ۹، پانوشت ۹.

۱۷. لمع الشهباء؛ همان، ص ۵۵۳. تاریخ کاملاً پاک شده و جایگزین شده است، لیکن بیش از چند روز اختلاف ندارند.

18. Mrs. Taylor.

۱۹. ر. ک به: مقدمه ابوحاکمه بر ویرایش اش بر لمع الشهباء، ص ۱۰.  
۲۰. برای مطالعه شرح مفصل زندگی تیلور که توسط پسر خوانده اش جمع آوری شده است، ر. ک به:

Catalogus. Supplementum, Perface, ii-iii.

و نیز ر. ک به: کلی (Kelly)؛ انگلستان و خلیج فارس: ۱۷۹۵-۱۸۸۰؛ آکسفورد (۱۹۶۸). فهرست کتب و اطلاعات تکمیلی پس از این خواهد آمد. طبق اطلاعات بیوگرافی مورد نظر از آنجا که کاپیتان تیلور دوباره ازدواج نکرد، بیوه او می بایست اطلاعات ارزشمند و متنوعی از حضورش در خلیج فارس به خاطر داشته باشد. او در سال ۱۸۰۸ توسط دزدان دریایی قواصم دستگیر شد، لیکن در سال بعد توسط شوهرش از بند ایشان خلاصی یافت (همان، ص ۱۱۱)

۲۱. برای این مجموعه که مشتمل است بر ۶۰۶، ۲۳-۲۵۲، ۲۳ Add ر. ک به:

C. Rieu, Catalogue of the persian Manuscripts in the British Museum (London, 1879 - 83) Vol, 3, Perface, xiv.

۲۲. مجموعه مورد نظر (Add ۲۳، ۳۴۳) علاوه بر لمع الشهباء، بر دو متن دیگر در باب تاریخ عمان (Catalogue، ۵۷۲، مورد ۱۲۵۲-۳۴۳، Add ۲۳، ۳۴۵، ۲۳ و نیز رونوشت تیلور از روضه الافکار ابن غنم- تاریخ رایج و مورد وثوق و هابیون در دولت اول- کسه در تاریخ ۱۲۴۰/۱۸۲۵ م رونویسی شده، مشتمل است (Catalogue، ۵۷۶، مورد ۱۲۶۰-۱). بر برخی از بخش های قدیمی تر این مجموعه، نشانی به زبان عربی نهاده شده است (طغری: عبده تیلر). در این اشاره و مثال های دیگر متن لمع الشهباء من خویش را مدیون کمک ها و راهنمایی های آقای مورتون (A.H.Morton) می دانم و از این طریق از ایشان سپاسگزاری می کنم.

۲۳. بنابه گفته پسر خوانده اش، او هند را به مقصد بوشهر در سال ۱۸۰۵ ترک گفت. سالنامه بمبئی و اطلاعات سال ۱۸۱۱ م او را در بوشهر نشان می دهد (۱۳۹، ش ۲۰۰)؛ البته برای سال ۱۸۰۶ این چنین نیست (۱۵۰، ش ۵۱) و من به مجلدات دیگر دسترسی نداشته ام.

۲۴. ابوحاکمه؛ همان، ص ۹، پانوشت ۱. منبع عجیب و گزافه گو که درباره سفر محمد بن عبدالوهاب که احمد امین از آن توضیحاتی در اثر خویش از آن استفاده کرده است. [بنگرید به زعماء الاصلاح، قاهره ۱۹۸۴، ۱۰] کاملاً از اطلاعات لمع الشهباء (۷-۳۰) بهره برداری کرده است. این مسئله نیز مورد توجه مارگولیوٹ قرار گرفته بود. (EI, "Wahhabis, Col 1086 a).

۲۵. ابوحاکمه؛ همان، ص ۹، پانوشت ۳.

۲۶. ابوحاکمه در تصحیح لمع الشهباء نسبت رونویس آن را، «الرُبکی» می داند که احتمالاً به شهر بندر ریگ در سواحل بوشهر در خلیج فارس منتسب است. ر. ک به:

اصلی ترین کتاب هایی که بن عبدالوهاب دیدگاه ها و اندیشه های جدلی خویش را در آن مطرح کرده است، ر. ک به:

C. Brockelman, Gal [Lieden 1937-42] 2: 531, no.1.

۲) کتاب کشف الشبهات (لمع الشهاب؛ ص ۶۶۲-۷۱۷) نیز توسط بروکلیمان (2, GAL, loc.Cit, no.2) شناخته شده است، لیکن با اشتباهی مختصر به شکل کشف الشمات آمده است (لمع الشهاب؛ ص ۵۶۰). ۳) تفسیر الفاتحه (همان، ص ۷۱۹-۷۴۱). عنوان نیز چنین آمده است: «همان، ۵۶۰»؛ توضیح مشخصات این کتاب در اثر بروکلیمان با ابهام همراه است. بروکلیمان در ویرایش های اول (۳۹۰: ۲، ش ۳) تنها به متنی که تحت عنوان لمع الشهاب یافته، در این باب اشاره نموده است؛ با این حال او در مجلدات ضمیمه اش عقیده دیگری را ابراز نموده است (۵۳۱: ۲، شماره ۳). او عنوان لمع الشهاب را ذکر کرده، لیکن منبع خویش را برای نسخه خطی مورد رجوعش نیاورده و به جای آن آدرس نسخه چاپی آن را داده است (مجموعه التوحید؛ دهلی، [بی نا]، (۱۹۸۵)، ص ۱۲-۱۳، بدون عنوان). با تمام این تفاسیر آنچه در مجموعه التوحید النجدیه آمده است با آنچه در لمع التوحید؛ دهلی، آمده، متفاوت است. ۴) تفسیر الشهاده (لمع الشهاب؛ ۷۴۳-۷۶۴. عنوان همچنین در ص ۵۶۰ آمده است) و نیز توسط بروکلیمان شناخته شده است (GAL ویرایش دوم، ۵۱۲: شماره ۴). این متن به صورت بی نام در نسخه دیگری از مجموعه کتابخانه ملی انگلستان آمده است؛ Rieu Or. ۴۵۲۹ (ص ۱۴۲، ش ۲۲۰)؛ چنان که واسیلیف مدعی است این متن یکی از دو رساله ای است که با دیگر یافته های از دست تفاوت های بنیادین دارند (Puritane 24).

۴۱. ابوحاکمه نیز بدان توجه داشته است (ر. ک به: دیباچه ای که بر ویرایش آن کتاب نگاشته است، ص ۱۱)؛ اما نام رونویس آن در هیچ نقطه ای درج نشده است. عبدالعزیز بن عبدالوهاب که رونویس به وی ارجاع داده، کاتب نبوده است (همان، پانوش ۱). نام او در تحشیه های فارسی که به دیگر رساله این مجموعه نگاشته شده است، بعنوان نگارنده کتاب آمده است (لمع الشهاب؛ ۷۶۴) و در ضمن اشاره شد که در آن زمان در گذشته است.

۴۲. در هر دو مآرم و علامتی با نشان «BORDO» می بینیم (برای مثال ر. ک به: لمع الشهاب، صص ۱۹۸، ۱۹۹، ۶۸۹، ۲۱۶ و ۷۰۱) و نیز علامت «GAETANO» (همان، صص ۲۰۲، ۲۲۴، ۶۹۱ و ۷۱۱ به بعد) احتمالاً این محصولات از تولیدات ماشین آلات کاغذسازی ایتالیایی است، لیکن من از تشخیص دقیق آن کارخانه عاجزم (عموماً از این کاغذ در گزارش های کنسولگری بوشهر هم برای ارائه، استفاده می شده است).

۴۳. با اختصار، ۲۱ ذی الحجه ۱۲۲۲ و ۲۶ محرم ۱۲۳۳.

۴۴. در میان حاشیه هایی که در پایان هر صفحه نگاشته شده است، می توان برداشت کرد که یک نفر با قلم و مرکبی واحد، آنها را نگاشته است.

۴۵. لمع الشهاب؛ ص ۳۴۰.

۴۶. همان، ص ۴۸۲؛ به نظر می رسد خواننده از مفهوم کلی «خصم» بی اطلاع بوده است.

بیشتر» دست بندی شده اند (Persian Gulf 39).

۳۱. اول، گزارش تیلور درباره شرایط قبیله ای و جغرافیایی عمان است (همان، ص ۹ و لمع الشهاب، ص ۴۶۱-۴۶۵). دوم، اشارات و اطلاعات او درباره «بنی یاس» است (Persian Golf, R 16 f) و لمع الشهاب ۴۴۷-۴۴۹). قاعدتاً تیلور در زمان نگارش این گزارش به اطلاعات لمع الشهاب دسترسی نداشته و عبارات مورد نظر را از منابع رایج و عادی نقل کرده است؛ اما به هر حال این توضیحات مختصر ما چیزی از پیچیدگی مطلب نخواهد کاست.

۳۲. حدس و گمان تعلق دستنوشته های انگلیسی به تیلور از آن ابوحاکمه است (ر. ک به: دیباچه ویرایش اش بر لمع الشعاب؛ ص ۱۰ به بعد. نیز: Catalogus p.577). ما هم از سویی دستنوشته ای دیگر از تیلور برای تطبیق دست خط او با این اشارات نداریم و از دیگر سوی دلیلی برای ایراد شک به استنتاج ابوحاکمه وجود ندارد.

۳۳. برای مثال «سوی عن» را به همپا و مساوی (Egually) ترجمه کرده است (لمع الشهاب؛ ص ۵۲۲)، اما علی رغم صحت ظاهری ترجمه، بعید است این ترجمه سطحی و ظاهری از یک دانش آموخته سطح بالای زبان عربی باشد. با توجه به این مدرک و اشارات مشابه دیگری در متن و نیز چنان که پسر خوانده اش در زندگی نامه تیلور آورده است (ابوحاکمه؛ همان، ص ۱۰)، تیلور پس از این زمان، به مهارت و دانش قابل توجهی در زبان عربی رسید و در زمان مورد نظر هنوز به مهارت های لازمه دست نیافته بود.

۳۴. برای عبارات «قنط» و «حنیف» که با مداد نگاشته شده، از تیلور است (لمع الشهاب؛ ص ۵۶۴)؛ همچنین به ندرت برخی لغات و عبارات عربی نیز به فارسی ترجمه شده است که احتمالاً از آن اوست؛ برای «لُدعته» به معنای گزیده شدن (نک به: همان، ص ۵۶۵).

۳۵. ر. ک به: زندگی نامه ای که پسر خوانده تیلور برای او نگاشته است (ر. ک به: همان).

۳۶. ابوحاکمه؛ همان. احتمالاً نگارنده مورد نظر شافعی بوده است؛ زیرا در پایان رساله، فهرستی از بزرگان مکتب فقهی شافعی منطقه را ارائه کرده است (لمع الشهاب؛ ص ۵۵۲).

۳۷. برای مثال ر. ک به: همان، صص ۳ و ۳۴؛ جایی که از بدعت او سخن می گوید. البته ابوحاکمه معتقد است: تعابیر خاص او درباره و هابیت موهن و تحقیر آمیز نیست.

۳۸. همان، ص ۵۲۰-۵۳۰ و نیز ص ۵۳۰-۵۴۸. ابوحاکمه بر آن است که ردیه، از نوشته های خود نگارنده لمع الشهاب است. (ر. ک به: ویرایش اش بر لمع الشهاب، ص ۱۹۰، پی نوشت ۴ و ص ۱۹۲. پی نوشت ۳). این حدس می تواند درست باشد، لیکن این متن «بیشتر» وام گرفته شده از جایی دیگر؛ به نظر می رسد.

۳۹. لمع الشهاب، ۵۴۷-۵۵۰.

۴۰. درود و سلام خداوند بر نگارنده رسالات که شخص محمد بن عبدالوهاب بوده، فرستاده شده است (همان، ص ۵۵۹ و نیز ص ۷۶۴ در تحشیه فارسی آن). رسالاتی که در این مجموعه به چشم می خورند، عبارتند از: ۱) کتاب التوحید (لمع الشهاب؛ ص ۵۶۰-۶۶۱)؛ یکی از

واردن، ۲۶ ژانویه ۱۸۱۷). این نامه و ضمیمه آن در «گزارش های سری بمبئی، ج ۴۱ [۱۸۱۹] در جلسه مورخ ۲۱ جولای ۱۸۱۹، ص ۶۳-۱۴۲۷ نیز یافت شده است».

۶۰. P. ۱۱، R/۱۵/۱/۲۰، همان، ص ۱۳-۱۶.

۶۲. بروس در شرح و تفسیر «گزارش های سری بمبئی» به گزارش مختصر مورد بحث، اعتبار بخشیده است (ص ۱۴۶۳).

۶۳. تیلور خلاصه اش را به دو موضوع منحصر می سازد: یکی در باب اطلاعات دربارۀ بحرین «خلیج فارس»، ص ۲۲ به بعد) و نیز تأکید و توضیحش در باب شرایط اقتصاد راهزنان قاسمی، پیش از آنکه وهابی شوند و به راهزنی پردازند (همان، ص ۳۹).

۶۴. من در اینجا بر خود فرض می دانم از دیدگاه های ارزشمند مالکوم یاپ (Malcom Yapp) بر پیش نویس این مقاله تشکر کنم. من همچنین ایده اصلی این مقاله از حمد الجاسر در مقاله ای که پانزده سال پیش تحت عنوان «جوانب من حیات الشیخ محمد بن عبدالوهاب» در العرب، ج ۴، ۱۹۷۰، به چاپ رسانده بود، وام گرفته ام. او در این مقاله نوشته بود: من بر آنم که لمع الشهاب در پاسخ و درخواست ریچ (Rich) و یا یکی از اعضای کنسولگری انگلستان در خلیج فارس نگاشته شده است و به عنوان سند و مدرکی متملقانه از دریافت های سیستم اطلاعاتی انگلستان بدان اهدا شده است (همان، ص ۹۴۱). کلاودیوس ریچ (کنسول انگلستان در بغداد در سال ۱۸۲۲) بدون شک از دست داشتن در تهیه این کتاب مبرا است، لیکن مسئله جالب توجه پی بردن به حضور چنین انگیزه ای در پس نگارش این کتاب است که از نظر من نیز کاملاً صحیح است. با این توصیف مقاله دیگری چند سال بعد و توسط «الراغب» (کتاب لمع الشهاب) الدرعه، ج ۲، بخش دوم، ۱۹۷۶، ص ۲۳۹-۲۴۱ به چاپ رسید که مباحث دیگری دربارۀ آن کتاب مطرح ساخته بود. در نظر او نگارنده و رونویس کتاب یک نفر واحد بوده اند که بنا به توضیحاتی که در فوق آمد، ادعایی غیر قابل باور است.

۴۷. همان، ص ۳۸۲-۳۹۱. او تاریخ اردو کشتی را در ۱۲۲۳ عنوان کرده که یک سال زودتر از تاریخ واقعی آن است.

۴۸. همان، صص ۳۸۴ و ۳۸۶. جزئیات دیگری که در این باب ذکر شده، احتمالاً خیال پردازی هایی درباره اتفاق ساده ای در طول خط سیر ناوگان انگلستان به سوی تسخیر شیناس بوده است (Kelly, Britain and the Persian Gulf, 210).

۴۹. همان، ۱۱۷-۱۲۱.

50. Kelly, Britain and the Persian Gulf, P 117.

۵۱. همان، ص ۱۱۸.

۵۲. بنگرید به بالا.

53. Mouse-Bartlett, Pirates, 51f; and Kelly, Britain and Persian Gulf 118.

۵۴. در اینجا و پس از سوختن کشتی راهزنان در رأس الخیمه، قوای انگلیسی به سوی شارجه رخت بر بستند (لمع الشهاب، ص ۳۸۷).

۵۵. بسیاری از این اشکالات توسط ابوحاکمه در ویرایشی که بر کتاب انجام داده، مورد توجه قرار داده شده است. برخی از این اشکالات، استعمالات محاوره ای دارند؛ مانند کلمه «مال» که به معنای متعلقات است؛ برای «مناقب اثنی عشر مال السید سعید و مال الرعیه، (همان، ۲۹۲ به بعد). در ضمن باید اذعان داشت که اکثر این اشکالات به لهجه عربی بین النهرینی باز می گردد (ر. ک به: London & Ingham, Arabian dialects Bostov, North east, 1982, p.87) من به دلیل اشاره دقیق دکتر اینگام در این رابطه به ایشان مدیون هستم.

۵۶. لمع الشهاب؛ ص ۲.

۵۷. اسناد کمپانی هند شرقی، R/۱۵/۱/۱۹، صص ۴، ۲۶، ۳۳، ۳۹ (ژانویه تا آوریل ۱۸۱۷).

۵۸. به هر حال او به سختی شخصاً صلاحیت ترجمه آن را داشته است.

۵۹. اسناد کمپانی هند شرقی، R/۱۵/۱/۲۰ صفحات ۳-۱۲ (بروس